فرمان خدا اکر در میان کاف و نون بدرستی که آنکس کر تو امید میداری باو و امیدوار میشوی
باو از خلایق مسکین و بر مسکین است ش ای یافته از جانب حق نعمت و ناز ،، زنهار مبر
بش کسی دست نیاز ،، کر خیر خود از غیر خدا میجوئی ،، شک نیست که نا امید میکردی باز ،،
ما احسن الدین والدنیا اذا اجتمعا ،، لا بارک الله فی الدنیا بلا دین ،، لو کان باللب
یزداد اللبیب غنی ،، لکان کل لبیب مثل قارون ،، لکنما الرزق بالمیزان من حکم ،،
یعطی اللبیب ویعطی کل مافون میزان تراز و مافون کسی که او را رای نباشد میفرماید
چه خوبست دنیا و دین چون جمع شوند برکت نکناد خدا در دنیائی که بی دین باشد
اکر بودی که بخرد افزون کردی خردمند تونکری را هر آئینه بودی هر خردمندی مانند
قارون لیکن روزی بتر از دوست از خالقی که میدهد خردمند را و میدهد هر نادانرا
ش کر علم کسی موجب حشمت بودی ،، نه حرج برای ما بخدمت بودی ،، کر مال جهان بقدر
حکمت بودی ،، ما را همه روز ناز و نعمت بودی دم زدن از لوازم تقدیر و منع کردن
از حیله و تدبیر ما لا یکون فلا یکون بحیلة ،، ابدا و ما هو کاین سیکون ،، سیکون ما هو
کاین فی وقته ،، واخو الجهالة متعب محزون ،، یسعی القوی فلا ینال بسعیه ،، حظا ویحظی
عاجز ومهین مهین بفتح زبون میفرماید آنچه نمیشود پس نمیشود بچاره هرکز و آنچه او شونده
است زود میشود و آنچه او شونده است در وقت خود و برادر نادانی در رنج افکنده و اند
اندوهناکست می شتابد توانا پس نمی یابد بشتاب خود بهره را و فیروز می شود سست
و زبون ش آنکس که نیافت از خدا دولت و بخت ،، هر چند که کوشید نشد صاحب تخت ،،
هر خیر که می شود بتقدیر خداست ،، بی حکم قضا برک نه افتد ز درخت ارشاد به تسلیم و خورسندی
و منع از عجب و خود پسندی اذا المرء لم یرض ما امکنه ،، ولم یات من امره احسنه
واعجب بالعجب فاقتاده ،، واتاه به التیه فاستحسنه ،، فدعه فقد ساء تدبیره ،، سیضحک
یوما ویبکی سنه اعجاب بالعجب افکندن و عجب بضم خود بینی واعجب بالعجب از قبیل
قربا قربانا و اقتیاد کشیدن و یا برای تعدیه و استحسان نیکو شمردن و قوله تعالی ،، یعلمون
فتاً فیه یجری مجری حیث و سنه سال میفرماید چون مرد خشنود نشد بانچه ممکن شود اورا

دنیا به از کار خود باراسته تر ان و افکنده شود بعجب پس بکشد او را و سرکشته کند او را
کبر پس نیکو شمارد آنرا بکذارد او را چه بحقیقت بد است تدبیر او زود بخندد روزی و بکرید
سالی ش هر کس که بود بعقل ناقص مغرور ،، و ز مشرب ارباب صفا باشد دور ،، بکذار که جان دهد بظلمت شب و روز ،، و ز نور یقین دلش نکردد مسرور دلالت
با تش تقوی افروختن و ارشاد بنام نیک اندوختن خذ عن نفسک لحیاتها و صنها
وتوق الدنیا ولا تاسفها ،، انما حیتها لتستقبل الموت وادخلها ،، سوف
یبقی الحدیث بعدک فانظر ،، ای احدوثة تحب فکنها عده بضم ساختن و استقبال
پیش باز رفتن و احدوثه سخن و بیت اخیر ناظر بجعلنا هم احادیث میفرماید بساز
از نفس خود حیات او نکاه دار آنرا و پرهیز از دنیا و آمیزش از آن بدرستی که آمدی
تو بدنیا تا بیرون روی از و زود و ماند سخن بعد از تو پس ببین کدام سخن را دوست
میداری پس باش آن سخن ش ای طبع تو از اهل جهان برده فره ،، زنهار که دل بجای خود
ره زمنه ،، هر چند که اسباب جهان جمع کنی ،، در مذهب عقل نام نیک از همه به بیان بی اعتباری
جهان و سرعة انقلاب زمان دنیا تحول باهلها ،، فی کل یوم مرتین ،، فغدوها للتجمع
ورواحها للشتات بین غدو بامداد کردن و تجمع کرد آمدن میفرماید دنیا میکردد باهل خود
در هر روز دو بار پس بامداد کردن او برای کرد آمدن است و شبانکاه کردن او برای پراکندگی
جدا شدن است ش ایام بده رنک برآید هر دم ،، اطوار عجب بما نماید هر دم ،، صد فتنه
که بوی خون از آن می آید ،، از مادر روزکار زاید هر دم شکایت از مردم منافق که
دل مخالف اند و زبان موافق هذا زمان لیس اخوانه ،، یا ایها المرء باخوان
اخوانه کلهم ظالم ،، لهم لسانان و وجهان ،، یلقاک بالبشر وفی قلبه ،، داء یواریه بکتمان
حتی اذا ما غبت عن عینه ،، رماک بالزور و بهتان ،، هذا زمان هکذا اهله ،، بالود
لا یصدقک اثنان ،، یا ایها المرء کن مفردا ،، و هرب لا تانس بانسان هو حسن العشر
بکسر البا ای طلق الوجه والرمی یقال فی الاعیان کالسهم والحجر وفی المقال کنایه عن الشتم
نحو الذین یرمون المحصنات و صداقه دوست داشتن از کفاس میفرماید این زمانی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)